



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

جلسه پنجم؛ شنبه ۹۳/۶/۲۹

۳. لفظ «مَلَّكْتُ»

مرحوم شیخ می فرماید: نظر اکثر بر وقوع بیع با «مَلَّكْتُ» است، بلکه ظاهر نکت الارشاد این است که وقوع بیع به لفظ «مَلَّكْتُ» مورد اتفاق است؛ [چون شهید اول رحمته الله علیه در توضیح کلام ایشان فرموده است]: «یرید أن البیع لا ینعقد بالکنایة عنه بغير اللفظ المتفق علیه، کبعت و ملکت و شبههما»^۱.

شیخ رحمته الله علیه در تأیید کلام ایشان می فرماید: تعریف بیع به «تملیک عین بعوض» که به نوعی برگشت به «مبادلة عین بمال» می کند بیان گر آن است که «بیع» مرادف با «تملیک» است، لذا إنشاء بیع با «مَلَّكْتُ بعوض» محقق می شود.

طبق تعریفی هم که ما ارائه کردیم «تبدیل مال بمال ما اعتباراً» و بیان کردیم این تعریف اعم از تعریف

۱. کتاب المكاسب (ط - الحديثة)، ج ۳، ص ۱۳۱:

و منها: لفظ «مَلَّكْتُ» بالتشديد و الأكثر علی وقوع البیع به، بل ظاهر نکت الارشاد الاتفاق؛ حیث قال: إنه لا یقع البیع بغير اللفظ المتفق علیه ک «بعت» و «مَلَّكْتُ».

و یدل علیه: ما سبق فی تعریف البیع، من أن التملیک بالعوض المنحل إلى مبادلة العین بالمال هو المرادف للبیع عرفاً و لغة، كما صرح به فخر الدین، حیث قال: إن معنى «بعت» فی لغة العرب: ملکت غیری.

۲. غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، ج ۲، ص ۱۷:

قوله رحمه الله: «و لا ینعقد بالکنایة كالخلع و الكتابة و الإجارة».

أقول: یرید أن البیع لا ینعقد بالکنایة عنه بغير اللفظ المتفق علیه، کبعت و ملکت و شبههما.

«تملیک عینِ بعوض» است؛ زیرا اولاً لازم نیست به نحو تملیک باشد،^۱ ثانیاً لازم نیست مبیع عین باشد، ثالثاً لازم نیست مبیع حتماً ملک باشد، بلکه می‌تواند حق^۲ یا حتی منفعتی که به نوعی ثبات دارد باشد، طبق این تعریف نیز می‌توان با «ملکُتُ بعوض» انشاء بیع کرد، البته در آن مواردی که مبیع ملک بوده و بایع آن را تملیک مشتری می‌کند. در مواردی هم که تملیک نیست [یا مبیع ملک نیست]، اگر علی وجه الحقیقة و به نحو استعمال لفظ در ما وُضع له انشاء بیع کند کلامی اجوف و بی‌معناست. ولی اگر به نحو حقیقت نباشد و قرینه‌ای بر آن نصب کند اشکالی ندارد.

إن قلت: چگونه می‌توان گفت «ملکُتُ بعوض» ظهور در ایجاب بیع دارد در حالی که هبه‌ی معوضه هم تملیک به عوض است؛ یعنی واهب که مثلاً کتابش را هبه می‌کند تا متهب هم قلمش را هبه کند در واقع کتابش را در مقابل قلم تملیک می‌کند. بنابراین چون هبه‌ی معوضه هم تملیک بعوض است با «ملکُتُ بعوض» نمی‌توان انشاء بیع کرد؛ زیرا بین بیع و هبه‌ی معوضه مردّد می‌شود.

قلت: در هبه - حتی هبه‌ی معوضه - تملیک به نحو مجانی است؛ نه در مقابل عوض، نهایت این که در هبه‌ی معوضه تملیک عوض از جانب متهب به عنوان یک شرط که خارج از ذات هبه می‌باشد قرار داده شده و متهب باید وفاءاً للشرط آن را تملیک کند، به خلاف بیع که در ذات آن مقابله‌ی بین معوض و عوض نهفته است که اگر از آن خارج شود دیگر بیع نیست. لهذا ترکیب «ملکُتُ بعوض» فقط مفید بیع است و مفید هبه - حتی هبه‌ی معوضه - نیست.

۴. لفظ «اشتریت»

چهارمین لفظی که مرحوم شیخ^۳ به عنوان ایجاب بیع ذکر می‌کند لفظ «اشتریت» است و می‌فرماید: از

۱. گاهی بیع محقق می‌شود بدون آن که تملیک باشد؛ مثلاً کسی که وصیت کرده است «با ثلث اموالم چیزی بخرید که در راه خدا از آن استفاده شود بدون آن که ملک کسی شود» وقتی وصی با آن ثلث چیزی را خرید که فی سبیل الله باشد من دون آن یصیر ملکاً لعنوان او احد، بیع صحیح است عرفاً بدون آن که موجب تملیک کرده باشد.

۲. مانند حق امتیاز آب، برق، تلفن و گاز که قابل خرید و فروش است ولی ملک نیست.

۳. کتاب المکاسب (ط - الحدیث)، ج ۳، ص ۱۳۲:

و أمّا الإیجاب بـ «اشتریت»، ففي مفتاح الکرامة: أنه قد یقال بصحّته، كما هو الموجود فی بعض نسخ التذکرة، و المنقول عنها فی نسختین من تعلیق الإرشاد.

أقول: و قد یستظهر ذلك من عبارة كل من عطف علی «بعث» و «ملکت»، شبههما أو ما یقوم مقامهما؛ إذ إرادة خصوص لفظ «شریت» من هذا بعید جداً، و حمله علی إرادة ما یقوم مقامهما فی اللغات الأخر للعاجز عن العربیة أبعد، فیتعیّن إرادة ما یرادفهما لغةً أو عرفاً، فیشمل «شریت» و

بعضی نسخ کتاب‌هایی [مانند تذکره و تعلیق الارشاد] نقل شده که ایجاب بیع با «اشتریت» محقق می‌شود. از عبارت کسانی هم که گفته‌اند «بعث» و «ملکت» و «شبههما» مفید ایجاب بیع است نیز استفاده می‌شود که «اشتریت» را مفید ایجاب بیع می‌دانند؛ زیرا مرادشان از «شبههما» خیلی بعید است خصوص «شریت» باشد و بعید هم هست که مرادشان، مرادف «بعث» و «ملکت» از زبان‌های دیگر باشد. بنابراین طبق این تفسیر، کثیری فائلند که با «اشتریت» ایجاب بیع محقق می‌شود.

طبیعی است آن اشکالی که در مورد لفظ «شریت» با این که در قرآن کریم جز به معنای فروش به کار نرفته وارد شد [که نیاز به قرینه‌ی معینه دارد] به طریق اولی در مورد «اشتریت» نیز وارد است؛ زیرا استعمال «اشتریت» به معنای «بعث» برای ما معهود نیست و در قرآن کریم هم ادعا شده که در همه‌ی موارد استعمال واژه‌ی «اشترت» از باب افتعال به معنای خرید است؛ نه فروش؛ مثلاً در کریمه‌ی ۱۱۱ سوره‌ی مبارکه توبه که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا ببيِعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

مراد از «اشتری» خرید است؛ یعنی خداوند متعال از مؤمنین جان‌ها و اموالشان را در مقابل بهشت خرید. پس خداوند متعال مشتری است و مومنان بایع هستند. به همین خاطر در ذیل کریمه می‌فرماید: ﴿فَاسْتَبْشِرُوا ببيِعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾؛ مژده باد بر شما به بیعی که مباحه کردید؛ یعنی جان و مالتان را به ثمن بهشت ﴿بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ فروختید.

همین‌طور در کریمه‌ی ششم سوره‌ی مبارکه‌ی لقمان که می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾

مراد از اشتراء لهو الحدیث، خریدن آن است. یا در آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی مبارکه بقره:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾

«اشتریت»، لکن الإشکال المتقدم فی «شریت» اولی بالجریان هنا؛ لأن «شریت» استعمل فی القرآن الکریم فی البیع، بل لم يستعمل فيه إلیا فيه، بخلاف «اشتریت».

یعنی آن‌ها کسانی هستند که ضلالت را خریدند در مقابل هدایت که ثمن آن می‌باشد. همچنین در کریمه‌ی:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾^۱

و نیز:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۲

و نیز:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾^۳

در همه‌ی این موارد روشن است که اشتراء به معنای خریدن است. فقط چند مورد است که اندک ابهامی دارد و آن کریمه‌ی «اشْتَرُوا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا»^۴ و «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي تَمَنَّا قَلِيلًا»^۵ می‌باشد که اگر به معنای خرید باشد بدین معنا می‌شود که ثمن را خریدند - مانند آن‌که در فارسی گفته شود پول را خریدند - در حالی که ثمن در مقابل فروش واقع می‌شود؛ نه خرید؛ مثنی است که در مقابل خرید واقع می‌شود. ولی در پاسخ گفته‌اند ثمن در چنین جاهایی به معنای عوض و بدل است؛ یعنی در مقابل، بدل قلیلی را خریدند.

معنای اشتراء در کریمه‌ی ﴿بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ﴾

کریمه‌ی دیگری که اشتراء در آن کمی غموض دارد که به معنای فروش است یا خرید، آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره می‌باشد:

﴿بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبِأُوْءُ بَغْضٍ عَلَىٰ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾

یعنی بد چیزی است آن‌چه که خود را با آن معامله کردند که از روی حسد به آن‌چه خدا نازل کرده کفر

۱. سوره‌ی مبارکه بقره، آیه ۸۶.

۲. سوره‌ی مبارکه آل عمران، آیه ۱۷۷.

۳. سوره‌ی مبارکه بقره، آیه ۱۷۵.

۴. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۸۷.

۵. سوره‌ی مبارکه بقره، آیه ۴۱.

می‌ورزند. در آیه‌ی دیگری نظیر این، شراء به جای اشتراء ذکر شده که به معنای فروش می‌باشد: ﴿... لَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۱؛ یعنی بد است آن چیزی که خودشان را به آن فروختند. نفس همه جا معمولاً به عنوان مبیع واقع می‌شود. در عرف هم چنین گفته می‌شود که فلانی خودش را به پول یا مقام فروخت. در نهج البلاغه هم آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا»^۲

که صریحاً لفظ بیع به کار بردند؛ یعنی بهای جان شما جز بهشت نیست، پس خودتان را جز به بهشت نفروشید. در جای دیگر نیز می‌فرمایند:

«لَبِئْسَ الْمَتَجِرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا...»^۳؛

یعنی چه بد تجارتمی است که تو فکر کنی دنیا ثمن نفس توست و نفست را در مقابل ثمن دنیا بفروشی! یا در روایت دیگری آمده است:

«شَرُّ النَّاسِ ... مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ»^۴؛

«بدترین مردم کسی است که آخرت خود را به دنیای دیگری بفروشد».

با این قرائن، ظاهر آن است که در کریمه‌ی ﴿بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ﴾ اشتراء به معنای فروش است نه خرید؛ یعنی یهودی‌ها به بد چیزی خودشان را فروختند که ثمن جانشان را کفر به ما انزل الله از روی حسد قرار دادند.

جلّ مفسران شیعه از شیخ طوسی^۵ تا طبرسی^۱ و دیگران و نیز مفسران سنی مانند زمخشری^۲، بیضاوی^۳،

۱. سوره‌ی مبارکه بقره، آیه ۱۰۲.

۲. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، ص ۵۵۵، حکمت ۴۵۶.

۳. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، خطبه ۳۲، ص ۷۵.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۶، کتاب الجهاد، ابواب جهاد النفس، باب ۷۱، ح ۱۱، ص ۳۴.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَآنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عليه السلام قَالَ: يَا عَلِيُّ أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ يَا عَلِيُّ مَنْ خَافَ النَّاسُ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ - يَا عَلِيُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتِّقَاءً فَحُشِيهِ وَشَرُّهُ يَا عَلِيُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ وَشَرُّ مِنْهُ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ.

۵. التبيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۳۴۸.

و معنی قوله: «اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ» ای باعوا به أنفسهم - علی وزن افعلوا - من الشراء و سمی البائع الشاری بهذا، لأنه باع نفسه و دنیاه عنده. و اکثر الکلام شریعت بمعنی بعث. و اشتریت بمعنی ابتعت.

بیضاوی^۳، آلوسی^۴ و ... «اشترأ» را در این کریمه به معنای فروش گرفته‌اند.

در میان لغویین نیز بعضی از اساطین لغت مانند ازهری^۵ و فیروزآبادی^۶ گفته‌اند: اشترأ مثل بیع از اصداد است؛ یعنی اشترأ همچنان که در خرید به کار می‌رود در فروش هم به کار می‌رود. ظاهر این کلام و نیز کلام بعض مفسرین آن است که استعمال اشترأ در معنای فروش علی سبیل الحقیقة است؛ نه مجاز. از این جا معلوم می‌شود کلام سید بزرگوار حکیم رحمته الله که در حاشیه‌ی شریفش بر مکاسب فرموده است^۷: «استعمال اشترأ در ایجاب بیع علی نحو المجاز است» خلاف متفاهم از قول لغویین و بعض مفسرین است.

و الحمد لله رب العالمین

مقرّر: عبدالله امیرخانی

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۴:

«بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ» اى بئس شيئا باعوا به أنفسهم أو بئس الشيء باعوا به أنفسهم «أَنْ يَكْفُرُوا» اى كفرهم «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» يعنى القرآن.

۲. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص ۱۶۵:

اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ الْمَخْصُوص بِالذَّم أَنْ يَكْفُرُوا وَ اشْتَرَوْا بِمَعْنَى باعُوا.

۳. أنوار التنزيل و أسرار التأويل، ج ۱، ص ۹۴:

بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ ما نكرة بمعنى شيء مميزة لفاعل بئس المستكن، و اشترأ صفة و معناه باعوا، أو اشترأ بحسب ظنهم.

۴. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۱، ص ۳۲۱:

بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ اى باعوا، فالأنفس بمنزلة المثل، و الكفر بمنزلة الثمن لأن أنفسهم الخبيثة لا تشتري بل تباع و هو على الاستعارة اى إنهم اختاروا الكفر على الإيمان و بدلوا أنفسهم فيه.

۵. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹، ص ۵۶۷:

قال الأزهرى: للعرب فى شروا و اشترأ مذهبان، فالأكثر شروا بمعنى باعوا، و اشترأ ائتاغوا، و ربما جعلوهما بمعنى باعوا.

۶. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۳۸۷:

شراه يشريه: ملكه بالبيع، و باعه، كاشترى فيهما، ضد.

۷. نهج الفقاهة، ص ۹۶:

و ينبغي أن يكون جواز الإيجاب به مبنيا على جواز الإيجاب بالمجاز لأن استعمال «اشترى» بمعنى «باع» و «شريت» مجاز.